

مجله اداره روزنامه کدخدا، ده وسط آباد
عجالتاً هفته‌ای یک‌نمره طبع می‌شود
قیمت (پس از رفع تحریم): ر ایکان
محل توزیع: سرخرمن
عجالتاً ۳۰ تومان باضمائم روزنامه جوان

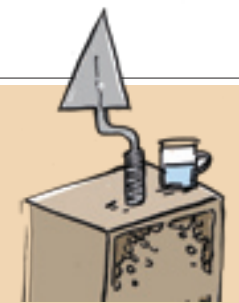
مطالبه قلم: محمدرضا شاهزادی، محمدعلی درویش، محمد صالح فاتح، احسان ملایی، افشار چابری، ر. ابوترابی، علی‌ترابو
احسان ملایی، م. مریجایی، علی‌عموگنکایی، رشادعیوشی، محمد اسدی، محمدرکیز و مسعود دانش‌مندی

کدخدا



روزنامه اخبار ولایات محروسه وسط‌آباد
نمره پنجم / مردادماه ۱۳۹۵

چهارشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۹۵
۷ بهمن ۱۳۹۷



گفتند: تا پایان سال ۹۵ باید شاهد به حرکت درآمدن چرخ‌های اقتصادی کشور باشیم. و گفتند: اقدامات دولت چرخ‌های توسعه ملی را به حرکت در می‌آورد.

تا حالا داشتیم روی اختراع چرخ کار می‌کردیم، حالا دیگه چرخ داریم، به هل دیگه بدید کار تمومه...



اوس مهباقر: منم شنیدم! کدخدا سسری تکان داد و گفت: من دپروز حرف‌های همیشگی خودم را زدم، مثل قضیه آفتاب و محصولات مومن و مشکل کود و قول و قرارهای قبلی و... خلاصه طبق معمول مصاحبه را یک جور ماست مالی مدبرانه کردم و خلاصی! مشدی و اوستا با هم گفتند: خب!

- حالا امروز یک عده پیدا شدن به من می‌کن چرا «شفاف» صحبت نکردی؟ یا اینکه چه می‌دونی چرا «ناگفته‌ها» را نگفتی! اوس مهباقر از بالای طاق گفت: «خب چرا نگفتی واقعا؟!» مشدی جهان سرش را بالا کرد و گفت: «مهباقر! تو ماله تو بکش! به این کارها کار نداشته باش!»

کدخدا ادامه داد: «الان موندنم چه کار کنیم؟ چه جوابی به این‌ها بدیم؟»

مشدی جهان گفت: «این که نگرانی نداه! بسرو ناگفته‌ها را بگو خودت را خلاص کن! اصلاً از رنشنش را دارد! این همه خودخوری کنی؟! بریزی توی خودت فردا از یک جات بزندن بیرون؟» اوس مهباقر: «نه والا!» کدخدا گفت: «گیرم که بخوام برم بگم، ناگفته از کجا بیارم؟! شما ناگفته برام جور کنید، من می‌رم می‌گم، حرفی نیست!» اوس مهباقر گفت: «من چند تا ناگفته خوب ذخیره کردم، دارم، می‌خواهید برم بیارم؟» مشدی جهان جواب داد: «تو ذخیره هات به درد خودت می‌خورد! من خودم یک جاسار اعجاز دارم، ناگفته می‌فروشنده، سه تا صد تومن! پشت همین دهباری، بگذار برم یک دو جین برات بخرم بیام، بشین قشنگ تمیز شون کن شفاف بشن، برو بگو، راحت!»

○○○

کدخدا یک نگاه معنادار به هر دو انداخت. بعد بلند شد راه افتاد سمت پرنج‌ری. یک لحظه ایستاد و پشت سرش را نگاه کرد.

- آفتاب هم رفت...

گفت و رفت داخل. مشدی جهان رو کرد به طاق و گفت: «مهباقر! تو این تاریکی اصلاً چشمت می‌بیند ماله کنه؟!» صدای اوس مهباقر از روی طاق آمد که گفت: «بعد یک عمر دیگه خوب می‌دونم ماله رو کجا رو بکشم!»

کمی شفاف‌تر، شفاف‌تر، یه کم دیگه... آها آها خوبه!

ناگفته‌های کدخدا

○○○ سرچالینز

کدخدا روی ایوان نشسته بود و به دور دست‌ها خیره شده بود. خورشید داشت پشت کوه‌ها غروب می‌کرد. کدخدا دستش را زده بود زیر چانه و چپش را گذاشته بود گوشه لبش؛ توی فکر بود. خیلی وقت می‌شد که دودی از این چپق بلند نشده بود، سال‌ها بود که دیگر چپق نمی‌کشید، اما محض عادت و سرگرمی چپق را تگه داشته بود و گاهی همانطور خاموش آن را روی لب می‌گذاشت. مخصوصاً مواقعی که به چیز مهمی فکر می‌کرد.

مشدی جهان، پیشکار مخصوص کدخدا، نگران اوضاع شده بود، تصمیم گرفت برود با کدخدا صحبت کند و بپرسد مسئله چیست. پله‌های عمارت را آرام آرام بالا آمد، از پنج‌دری رد شد و زیر طاق ایوان ایستاد.

- اجم... صدای سرفه مشدی جهان، کدخدا را متوجه حضور او کرد. اما حرفی نزد و همچنان زل زد به خورشید مغرب که سرخ شده بود و داشت کم‌کم ناپدید می‌شد.

مشدی جهان با صدای آرام گفت: «اوغور بخیر کدخدا! با ما کاری چیزی نداری؟»

○○○

کدخدا از گوشه چشم نگاهش کرد و با صدای گرفته از ته گلو گفت: «کارهایی که صبح بهت گفتم انجام دادی که حالا دنبال کار جدید می‌گیری؟!»

مشدی جهان کلامندی‌اش را از سر برداشت و گفت: «سیردم بچه‌ها دنبال کارها هستن. همین دو سه روزه انجام میشه...»

قول کبلی نده! صد روز دیگه هم می‌ای همین حرف‌ها رو توحیل من میدی! الان خیلی وقته فردا پس فردا می‌کنی!

چند لحظه سکوت حاکم شد و بعد کدخدا گفت: «بخواستیم اصلاً ما را به خیر تو امید نیست...»

مشدی جهان سرش را انداخت پایین و دو قدم جلو تر آمد. - چیزی شده کدخدا؟! از چیزی دلخوری؟ کدخدا چپق را از دهان برداشت و گفت: «نه، چیزی نشده.» مشدی باز هم نزدیک‌تر رفت و این دفعه با لحنی مهربان تر گفت: «میگم که کدخدا جان! آخه الان چند ساعته توی خودتی! آگه چیزی شده به ما هم بگو، ناسلامتی ما پیشکارت هستیم.»

○○○

کدخدا برگشت و زل زد توی چشمان مشدی جهان. - به تو بگم که چی بشه؟ کاری که ازت ساخته نیست. فقط می‌ری می‌گذاری کف دست اون خان‌بالای از خود راضی!

مشدی زبونش بندد اومد. کدخدا گفت: «چیسه؟ فکر کردی نمی‌دونم ناز و ادات با ماست صلح و صفات با



خاک‌وخل

آنکه روزی خورده جای ماش میش سیرمانی هم ندارد این بشر از سفرهایش نگویم بنده هیچ دست رد بر شوه... اما زیر میز پول اوقات فراغت هاش کم شد پتوش روی بند خانه پهن طفلکی دیده دست دیشب خواب، که

شهرام و حافظ ناظری یک کنسرت مشترک اجرا کردند با عنوان «ناگفته‌ها»

- اگر یک سانتی‌متری با سرعت دو متر بر ثانیه و چرخ زندگی با سرعت یک متر بر ثانیه بچرخد، تعداد دفعات برخورد این دو چرخ در مدت چهار سال چقدر است؟ (از اصطکاک صرف نظر شود).
- آقای روحانی امسال که سال آخر دولت است، اما فکر کردید چطور روز قیامت باید جواب فاطمه حسینی رو بدید؟ (الان حق اوقات فراغت نداره کی باید جوابگو باشه؟)
- سوال من که هیچی، ولی مطمئنم الان مجری برنامه میره میگه: آقای روحانی برجام و واردات و تولید ملی و روابط خارجی و حسین فریدون و مدیرای نجومی و فیشهای حقوقی رو ببخیا، اصل حالتون چطوره؟!
- آقای روحانی حالا انتخابات ۹۶ به کی رأی می‌دید؟!
- آقای روحانی با توجه به اینکه صفدر حسینی ذخیره نظام هستند، نوبخت در چه پستی بازی می‌کند؟؟؟
- آقای روحانی با توجه به اینکه صفدر حسینی ذخیره انقلابند این شوسفق قرارداد رو رعایت کرده؟
- ایشون سفق قرارداد رو رعایت کرده؟
- بخشید داداشونم تقصیر دولت قبله؟!
- صد روز، چند روزه؟
- آقای روحانی به نظر شما در فضای پس‌برجام گل برسولیس به فولاد صحیح بود؟؟؟



لمس اجباری!

کانت (فیلسوف مشهور) می‌گوید: خنده، انفعالی شدید است ناشی از تبدیل ناگهانی توقعی شدید به هیچ. - حالا فهمیدم چرا ظرفی تو دیدن را با ۵۰۰ اینقدر می‌خندید!

جهانگیری: دولت یازدهم چکیده مدیریت کشور است.

یکی از روزنامه‌ها به مناسبت تولد محمود دولت‌آبادی تیتر زده «تولد داینامور!»

دو تا تخم کفتر رو باز در چوبه قاطی می‌کنی... دکتر در حال درمان لکنت!

تراмп: ممکن است در انتخابات دستکاری شود. ملاتیا (همسر تراмп) اگر دستکاری شده، باسلحه بریزن تو خیابون!

بر خلاف آنکه گفته میشد پیگیری وضعیت شیخ زکری در برنامه سفر ظرفی به نیجریه نبوده است، منابع آگاه فاش کردند ظرفی در ضیافت شام وزیر امور خارجه نیجریه یکبار پس از شنیدن جوک او، بلند قهقهه زده و به یک لیخند بسنده کرده است. به گفته منابع آگاه این اقدام شجاعانه ظرفی با واکنش وزیر امور خارجه نیجریه همراه شده و او به عنوان تلافی سوپ خود را هورت کشیده است.

اصغر فرهادی: تصویر ایران در فیلم‌های من واقعی است. - مخصوصاً تو فیلم گذشته که همشو تو فرانسه ساختی! نوبره والا!

حجت الاسلام طباطبایی خطاب به آیت الله هاشمی: ناگفته‌ها را بگویند تا انقلاب منحرف نشود. - ماشالا چقدر هم که ناگفته دارن. هر چی تو کتاب و سخنرانی و خاطره و فیلم وداع و بقیه جاها می‌کن تمام نمیشه!

روزنامه اطلاعات در تیرماه سال ۱۳۹۵ مطلب نوشته تحت عنوان جادو در ویندوز XP! - هموجان وسط جشن تولدهایی که می‌گیری یه سر هم به خدمات کامپیوتری سر کوچه بز بین الان چه ویندوزی آمده!

رئیس جمهور: برجام اول عزت برای ما آورده است. ما این را می‌گوییم آثار برجام: نمی‌دانم دیگران چه می‌گویند و چه می‌فهمند. - مثلاً همین پاسپورت ما که الان اوله در دنیا یا شاید دوم اگر اشتباه نکنم، یا همین عربستان که محاکمه و محکوم شد برای فاجعه منن...

روحانی: اینکه ما بسرای اولین بار بر خلاف سال‌های قبل اعلام کردیم هیچ ششهری را قطع نمی‌کنیم، این یعنی آرامش و احساس امنیت. - قطع برق وسط تابستون که هیچ! اصن یارانه هم قطع بشه مهم نیست... فقط گاز نباید قطع بشه!

وزارت خارجه آمریکا: اصلاً قرار نبود به هم اعتماد کنیم. - ولی پهبویی شده، دل دیگه!!

نوبخت در مراسم معارفه رئیس جدید صندوق توسعه ملی: صفدر حسینی یکی از ذخایر نظام و امانت دار بزرگ کشور است. - راست می‌گه، یه بخش مهمی از بیت‌المال توی این سالها در ایشون ذخیره شده خب! - خوبه که ذخیره بود، آگه پهبش بازی می‌دادن چیکار می‌کرد...

دستگاه غذایی!

رئیس جمهور محترم در مصاحبه تلویزیونی اخیر خود به نکاتی اشاره فرمودند که ما را به نکته‌سنجی وادار کرد! اکنون این شما و این منگه پرنانی‌های ما: (جملات داخل گیومه از آقای روحانی است).

«برای ایندیامیدار بودم که امسال سال گمشایش‌ها باشد.» - ولی خب نشد دیگه سر منده... تو شاد یا تون جبران کنیم!

«رشد ۴/۲ درصدی مصرف برق نشان دهنده حرکت روبه‌جلو در صنعت است.» - گرم‌ها کلا هیپیپی ریطی به این قضیه نداره!

«امروز ۴۰۰ بانک خارجی با ما در ارتباط هستند.» - مجری: پس چرا سوئیت‌فقطه؟ - برای اینکه ما با اونا در ارتباط نیستیم. - مجری: آها!..

- کم مونده بود جناب رئیس جمهور بگه فیش‌های نجومی هم از دستاوردهای برجامه... که به خیر گذشت!

یا از دو اجتان را دائمی کنید یا ...

جراید تیتر زده بودند که زن جوانی، حساب نامزد سابقش را خالی کرد. با بررسی‌های صورت گرفته از پرینت حساب این مرد، مشخص شد برداشت صورت گرفته از حساب وی به صورت خرید شارژ تلفن همراه بوده است. نتیجه اخلاقی: با از دو اجتان را دائمی کنید یا خط تلفن همراه

دانشجویت را در بر بگیر!

اعطای «که بد» به دانشجویان (کارت هوشمند یکبارچه دانشجویی) برای خدمات رفاهی بهتر و سریعتر دانشجویان در نظر گرفته شد. رییس امور رفاه و محال دانشجویان از کارت هوشمند یکبارچه با لیوان اضافی دانشجویی خبر داد.

وی افزود: ۲۶ خدمت برای رفاه کارت دانشجویی یا «کارت هوشمند یکبارچه دانشجویی» در نظر گرفته شده است. وی گفت: با این کارت حتی وقتی حوصله تون سر بره می‌تونید تو دستسنتون بچرخونید و با اینکه وقتی یه چیزی چسبیده به زمین باهاش جذاش کنید. خرید مقاله ۵ تا، خراش دادن بسته‌های پستی، گرو گذاشتن برای گرفتن سی‌دی فیلم، وام خرید سوپا و نودل و تخم مرغ، اعطای وام مکالمه تلفنی برای دانشجویان در شرف تاهل (به ازای هر دانشجو دوازده وام)، اعطای کمک هزینه خرید نان به دانشجویان متاهل و غیره از خدمات این طرح است که پس از تصویب با اجرا متوجه آن خواهید شد.

با جیبوتی هم‌گروه شدیم

دکتر روحانی گفته بود عزت را به پاسپورت ایرانی باز می‌گردانم. طبق رتبه‌بندی بین المللی که در سال ۲۰۱۶ انجام گرفته میزان قدرت پاسپورت ایران در کنار کشورهایی مثل آنگولا، جیبوتی و میانمار قرار گرفته است. - حالا آگه فوتبال بودی می‌افتادیم با آرژانتین و برتغال. شانس نداریم که!

نامزدتان را. نتیجه اقتصادی: از در اختیار گذاشتن رمز کارت بانکیتان به نامزدتان اکیدا خودداری کنید. نتیجه بانک ملی‌ای: مشترک گرامی مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال بابت درخواست شارژ احتمالی همسرتان به طور ماهانه ذخیره قانونی خواهد شد. نتیجه اپراتوری: وصول مطالبات و مهر به‌تان را از ما بخواهید؛ هیچ کس نتوانیست!

کشته جت اسکی‌اند و بیلیارد!

تازه‌ترین شعر علیرضا قزوه، شاعر برجسته انقلاب و دفاع مقدس که جدا طعن تلخی است! «سخنگوی دولت در مراسم تودیع صفدر حسینی فرمایش کردند که ایشان از ذخایر نظام هستند.»

من که فکر می‌کنم این ذخیره هم ذخیره‌ای است از ذخیره‌های ارزی نظام! لقمه می‌خورند لقمه حرام راستی این ذخیره را چرا با نشان فتح بدرقه نمی‌کنند؟ راستی ذخیره‌های انقلاب کیستند؟ این جماعتی که روی تخت او فاده‌اند و درد می‌کشند، چه‌های جنگ با حقوق اندک تقاعد یک و دو بیست؟ یا کسی که فیش چند ماهه‌اش به میلیارد می‌رسد؟ راستی چقدر فاصله‌ست بین میلیون و میلیارد!

چچه‌هایان تمام کشته جت اسکی‌اند و بیلیارد هان سخنگوی نظام؟ این ذخیره را بزرگ کن ولی بدان پیش ما چقدر کوچک‌اند این بزرگ‌ها ماله می‌کشی و فکر می‌کنی پاک می‌شود گناه گرگ‌ها؟! این ذخیره را برای روزهای سخت بعد از این خود نگاه دار در زمانه‌ای که داد شاعران به هیچ جانی‌رسد ای هوار ای هوار! ای تقو به این زمانه ای تقو به روزگار!